

مطلب آقای مرتضی نخستین، روانپزشک، خوانده شد. در همان حال که اشتیاق نویسنده محترم و تلاش وی جهت تنویر افکار عمومی درباب مسئله سوریه در جای خود قابل احترام است، معالاسف میزان اندک آگاهی و اطلاعات عموماً مخدوش ایشان سبب شده است تا با متنی روبرو باشیم که آمیزه‌ای است از استدلال‌ات ناصحیح که بر مبنای ارجاعاتی غلط گرد آمده‌اند.

در متن انتقادی زیر در هر بخش نخست جمله‌هایی از مطلب منتشره به طور مستقیم نقل شده و سپس در پاراگراف‌های بعدی، نقد آن جملات آمده است.

*** «خیلی از رزمندگان ایرانی صرفاً برای دفاع از حرم در سوریه نیستند ولی در رسانه‌ها اینگونه گفته می‌شود»**

وصیت‌نامه‌های پرشمار منتشره از کشته‌شدگان ایرانی در سوریه سنگ محکی است تا میزان تاثیر مولفه‌های مذهبی و به عبارت دیگر {...} **فرقه‌گرایی** سربازان اعزامی و علل حضور آنان در آن کشور مشخص شود. در این چارچوب تبلیغ شیعه‌گرایی {...} **افراطی** و حضور در خاک سوریه جهت «انتقام گرفتن از سیلی حضرت زهرا» نمی‌تواند نسبت زیادی با دفاع از مرزهای وطن داشته باشد. وانگهی نویسنده محترم می‌تواند از جهاتی در استدلال خود محق باشد؛ از این زاویه که حتی اگر اعزام هزاران کارگر ساختمانی، بنا، گچکار و سنگ‌کار افغان مقیم ایران به سوریه را با انگیزه‌ی واقعی «دفاع از حرم» توجیه کنیم، فرستادن کودک سربازان ۱۶ ساله‌ی افغان به **قتلگاه** جنگ در سوریه با کدام معیار می‌تواند «دفاع از حرم» تلقی شود؟

*** «هیچگاه برای اهل سنت و خصوصاً آنها که تمایلات سلفی داشتند، به قدرت رسیدن اقلیت علوی قابل قبول نبود... سنی‌های سلفی، اهالی طایفه اسد در طرطوس و لاذقیه را حتی مسلمان نمی‌دانستند. حافظ اسد توانست با زیرکی... برای اینکه اکثریت سنی را حساس نکند، آداب دینی را رعایت می‌کرد مثلاً در نماز عید فطر حاضر می‌شد.»**

مشکل نخست سوریه و ریشه‌ی انقلاب متاخر آن کشور، انسداد سیاسی و انحصار قدرت توسط یک اقلیت حاکم برای قریب ۵۰ سال بوده است نه آنچنان که نویسندگان استدلال می‌کنند غیرمسلمان دانسته شدن خاندان اسد. گرچه اعتراضات در کشورهای خاورمیانه به دلایل تاریخی، مذهبی و اجتماعی مستعد فرقه‌ای شدن هستند، انقلاب سوریه که از درعا شروع شد و راه خود را به سرعت تا قلب طرطوس باز کرد نمونه‌ای است که می‌تواند نشان دهد عدم وجود آزادی‌های مدنی و توزیع نامتوازن قدرت برای متجاوز از نیم قرن توسط حزب بعث هسته‌ی اعتراض را تشکیل می‌دهد است؛ امری که سپس با ریشه‌های بنیادگرائی موجود و دخالت‌های خارجی بعدی به زهر فرقه‌گرائی آلوده شد. نویسندگان اظهار می‌دارد حافظ اسد تلاش خود را برای تحریک نکردن اکثریت سنی انجام داده اسد و نمونه آن حضور در نماز عید فطر است. برای مخاطب خارجی ممکن است این مطلب باورپذیر باشد، وانگهی برای نسل‌های سوری که خاطره «کشتار حما» بدست حافظ اسد را در ذهن دارند، ژست‌های اینچنین نمی‌توانسته است فریبنده باشد. در واقعه سال ۱۹۸۲ و در پی شش سال ناآرامی و شورش اخوان المسلمین، حافظ اسد در سرکوبی تاریخی، سیاست زمین سوخته را بر شهر حما پیاده ساخت که طی آن بیش از ۲۰ هزار تن قتل‌عام شدند. با ادامه‌ی استراتژی تعقیب و قلع و قمع مخالفان اسلام‌گرا در تمام طول سال‌های دهه هشتاد و نود میلادی که با درز روایت‌هایی هولناک از زندان‌های سوریه همراه بود، رابطه حافظ اسد با اکثریت سنی تحت‌الشعاع این رویداد قرار گرفت. مخاطب می‌تواند قضاوت کند که پاک کردن این رویداد از حافظه جمعی سوری‌ها با «شرکت کردن در نماز عید فطر» تا چه میزان می‌توانسته است مثمر ثمر باشد.

* «پنج سال پیش سلفی‌های القاعده و اخوان المسلمین جزء بزرگترین مخالفین اسد بودند.»

در اینجا با موردی از تحریف مواجه هستیم در بدیهیات تاریخی که تلاش می‌کند جنبش وسیع اعتراضی را، متعلق به بدنه‌ی جامعه‌ی مدنی سوریه، به نزاعی فرقه‌ای تقلیل دهد. اخوان المسلمین جزو آخرین گروه‌هایی بود که به انقلاب سوریه پیوست، مقاله حسن حسن محقق سوری درباره «ربایش» انقلاب سوریه به دست اخوانی‌ها می‌تواند زوایایی از نقش اخوان المسلمین در انقلاب سوریه را مشخص سازد. از آن سو درباره سلفی‌های القاعده و نقش حکومت بعث در تزریق آنان به دل انقلاب سوریه برای ازهم پاشاندن آن کافی است نگاه شود به آزادشدگان در پی فرمان عفو عمومی بشار اسد در سه موج ماه مه، ژوئن و نوامبر ۲۰۱۱. در حالی که فعالان مدنی درون سلول‌ها سر به نیست می‌شدند و از بسیاری از آنان هنوز پس از ۶ سال خبری در دسترس نیست، سلفی‌ها و سلفی‌جهادی‌ها در موجی فراگیر آزاد شدند و به حرکت مسلحانه صبغه‌ای فرقه‌ای و جهادی دادند. عمرو العبسی، ملقب به أبو الأثیر از رهبران داعش، زهران علوش رهبر جیش‌الاسلام، هاشم‌الشیخ رهبر فعلی جیش التحریر الشام و حسان عبود رهبر احرارالشام همگی در این عفوهای عمومی آزاد شدند. به عبارتی

حکومت بعث تنها راه حفظ قدرت و خروج خود از بحران راه ساخت و عرضه‌ی دوگانه‌ای پیش چشم جهان می‌دید: یا حکومت اسد و یا جهادی‌ها. درباره‌ی پیشینه‌ی استفاده‌ی ابزاری حکومت سوریه از القاعده و جریان‌های سلفی جهادی در ادامه مطالبی می‌آید.

* «جیش الحریه یا ارتش آزاد هم قوای مهمی بود»

- «جیش‌الحر» صحیح است. نکته‌ای که به این مناسبت گفته شود اشاره به عملکرد دستگاه تبلیغاتی است که ایران تلاش می‌کند تا با استفاده از نام عربی ارتش آزاد، حساسیت‌ها در افکار عمومی را نسبت به مداخله نظامی در سوریه کم کند. پرواضح است عبارت «حضور ایران در سوریه برای جنگ با ارتش آزاد این کشور» می‌تواند در افواه عمومی برخی سوال‌ها نسبت به چرایی مداخله در جنگ بومی کشوری دیگر و سوری‌کشی را برانگیزد، حال آن که برای مخاطب ناآشنا به زبان عربی، جیش‌الحر نامی است در ردیف گروه‌های جهادی دیگر همچون جیش‌الاسلام، جیش‌التحریر الشام و نظایر آن.

* «اسرائیل هم که مشوق اصلی بعضی گروه‌ها بود و پایگاه‌ها و بیمارستانهایی در قنیطره فراهم کرد. نیروها به سمت غوطه دمشق حرکت کردند. در چنین معرکه‌ای که هیچکس اراده‌ای برای گفتگو نداشت ایران با کمک لجستیک و مشاوره نظامی اش وارد عمل شد. اگر ایران مداخله نکرده بود، دمشق نابود شده و مجاهدان پرشور سلفی از ۴۰ کشور دنیا»

تاریخ‌پیریشی رخ داده است. قنیطره در ۲۰۱۵ به دست جبهه جنوب ارتش آزاد افتاد و صحبت‌ها پیرامون کمک پزشکی اسرائیل به آنان در اواخر آن سال مطرح شد. نویسندگان مطلب با ارجاع به حوادث سال ۲۰۱۵ در حال سخن گفتن از ۲۰۱۱ است و با توسل به آن مداخله نظامی ایران در ۲۰۱۱ را توجیه می‌کند. نکته دیگر اینکه سیاست مرزی اسرائیل و طریقه‌ی مقابله‌ی این کشور با گروه‌های سلفی جهادی مرتبط با داعش در نزدیکی مرز نظیر گروه لواء «شهداء الیرموک» (با گروه «جیش الیرموک» ارتش آزاد اشتباه نشود) و ادغام بعدی با گروه حرکة المثنی تحت چتر جدید جیش خالدبن ولید و شرح رویارویی آنان با جبهه جنوب ارتش آزاد و همچنین در برابر جیش‌الفتح جنوب از حوصله و موضوع این مطلب خارج است (و ربطی به مقابله اسرائیل با ارتش اسد دارد یا ندارد؟). صحبت نویسندگان از «مجاهدان پرشور سلفی از ۴۰ کشور دنیا در سال ۲۰۱۱»، تهی از معنی و زائیده خیال است. عبارت «حرکت نیروها به سمت غوطه دمشق» نیز نشان از عدم آشنائی نویسندگان با جغرافیای جنگ و خاستگاه گروه‌ها دارد.

*** «برگردیم به مسائل غوطه دمشق و داریا در سال ۲۰۱۱... در نبرد قصیر و بعدها زبدانی ، حزب الله هم وارد عمل شد و مناطق هم مرز با لبنان را پاک سازی کرد.»**

بار دیگر تاریخ پریشی رخ داده است. ربط دادن مداخله حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه به دغدغه های امنیتی در مرز با مثالی از عملیاتی که دو سال بعد (حداصل آوریل و ژوئن ۲۰۱۳ با حمله برای تصرف شهر قصیر) رخ داد فاقد ارتباط معنایی است. این نکته قابل ذکر است که درباره پیشینه ی حضور حزب الله در سوریه هر گونه استدلالی می بایست با گفته ای از حسن نصرالله قیاس و راستی آزمایی شود که سردار اسماعیل کوثری در سال ۲۰۱۳ آن را از قول وی نقل کرده است: «چند ماه پیش، تیمی از کمیسیون به سوریه و لبنان رفتیم و با بشار اسد و مسئولین سوریه و سپس با سیدحسن نصرالله دیدار داشتیم. سیدحسن نصرالله در این جلسه به ما گفت: «حدود ۹ ماه بعد از شروع حوادث سوریه، دیدیم اوضاع خراب و کار تقریبا تمام است. به همراه تعدادی از مسئولین، خدمت مقام معظم رهبری رفتیم و گفتیم فکری به حال سوریه و بشار اسد کنید. ایشان تمام صحبت های ما را گوش دادند و در پایان فرمودند شما اشتباه می کنید، بروید کارتان را انجام دهید، تدبیر و برنامه ریزی کنید، هم سوریه می ماند و هم بشار اسد.»

این که مطابق آن قول از بین «سوریه» و «بشار اسد»، اکنون کدام یک باقی مانده اند مخاطب می تواند قضاوت کند.

*** «کار به جایی رسید که واحدهای نظامی حماس با نام اکناف بیت المقدس با ارتش سوریه وارد جنگ شدند»**

توضیح درباب وقایع کمپ آوارگان فلسطینی یرموک در جنوب دمشق و رخدادهای نظامی آن شامل فعالیت گروه اکناف بیت المقدس فرصتی دیگر می طلبد؛ با این حال در این موقعیت کوتاه می توان یادی کرد از یکی از هولناک ترین محاصره های طول سالیان جنگ داخلی توسط شبه نظامیان وابسته به ایران و ارتش سوریه که بیش از ۲۰۰ غیرنظامی ساکن را بر اثر گرسنگی و قحطی به کام مرگ فرستاد. این همان بخش خاطرات {...} **جنگجویان** سپاه پاسداران است که غالبا در صحبت های خود به انجام «عملیات در جنوب دمشق و نزدیکی حرم حضرت زینب» اشاره می کنند، اما آنکه در آنجا چه می کردند را ناگفته باقی می گذارند. در طی سال های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ در چند کیلومتری حرم حضرت زینب، نیروهای مستقر (شامل افغان های تیپ فاطمیون و ایرانیان سپاه پاسداران، شبه نظامیان شیعه عراقی لواء ابوالفضل العباس، شبه نظامیان جیش التحریر فلسطینی و

جبهه شعبیه به همراه نیروهای ارتش سوریه) برای به زانو درآوردن نیروهای مخالف اسد، با برپائی ایست‌های بازرسی به دور شهرک‌های «یلدا»، «بیلا»، «بیت‌سحم» و «یرموک»، هرگونه ورود و خروج به این مناطق را طی محاصره‌ای مرگبار بستند و بدین وسیله صحنه‌هایی بی‌بدیل از رنج غیرنظامیان خلق کردند. گوشه‌ای از صحنه‌های خوردن علف و کشتن گربه‌های خیابان‌ها برای تغذیه، جنازه‌های دفرمه بر اثر قحطی و نظایر آنان را مخاطب خود می‌تواند با جستجوی عبارت «مخیم الیرموک الجوع» در سایت یوتیوب ببیند. داعش بعد از دو سال در دل چنین فضائی پدیدار شد.

*** «میزان حمایت اقلیت‌ها مثل دروزی‌ها و اشوری‌ها و مسیحیان آرامی از دولت اسد نشان از وحشت آنها از تندروهای سلفی دارد.»**

«حکومت بعث؛ حامی حقوق اقلیت‌ها»؛ این خطی است که از ۲۰۱۱ بدین سو از طرف دستگاه تبلیغات سوریه تعقیب شده است. اینکه آیا چنین ادعایی حقیقت دارد و چرا چنین تاکتیکی در دستور کار قرار گرفته است دو امر جداگانه هستند. به عبارتی خارج از قبیله‌ی علویان، آنچه برای حزب بعث پیش از همه و خارج از اولویت‌های مذهبی اهمیت دارد گناه مخالفت سیاسی با دولت مرکزی است و این خط قرمز، مسیحی یا دروزی نمی‌شناسد. به عبارتی مهم نیست سوری‌ها متعلق به چه اقلیتی باشند، کافی است مخالفتی از آن‌ها با دولت مرکزی نشان داده شود تا حزب بعث پنجه‌ی آهنین‌اش را به نمایش گزارد. برای نمونه حکومت اسد داعیه‌ی حمایت از اقلیت دروزی را دارد و دروزی‌ها خود نیز دستکم در یک مورد مشهور قربانی اسلام‌گرایان افراطی شده‌اند (زمانی که در ژوئن ۲۰۱۵ شبه‌نظامیان وابسته به جبهه‌النصره در روستای قلب‌لوزه در ادلب بیست تن از آنان را در پی یک نزاع کشتند) اما برای مشاهده‌ی سطح تحمل حزب بعث در قبال این اقلیت، مورد شیخ وحید البعلوس شایان توجه است. البعلوس، مقام ارشد و سرشناس دروزی‌ها در استان سویدا از معدود روحانیون این اقلیت بود که به موضع‌گیری‌های رسمی‌اش علیه حکومت و هواداری از مخالفان شهرت داشت. در فیلمی که در ژانویه ۲۰۱۵ از او منتشر شد وی بشار اسد را نفوذی ایران خواند و او را به خیانت به وطن متهم کرد. او در آن سخنرانی با اعتراض به معاملات نفتی دولت سوریه و داعش گفت: دولتی که خود میلیون‌ها لیره از فروش نفت به داعش به جیب می‌زند، جوان اهل استان سویدا را به خاطر قاچاق یک گالن نفت به جرم فساد اقتصادی مجازات می‌کند. چند ماه بعد سرنوشت او با انفجار در ماشین بمب‌گذاری شده‌اش پایان گرفت. در حقیقت درباب وضعیت اقلیت‌ها، این نکته قابل ذکر است که حکومت بعث به نیکی می‌داند برای تحریک کردن غرب به واکنش شدید و همچنین همراه ساختن افکار عمومی غربی باید در جنگ تبلیغاتی با ابزار «دفاع از اقلیت مسیحی» ادامه دهد، تا به کمک آن اجازه داشته باشد مخالفان اصلی خود را سرکوب کند. این واقعیت که امروز

حکومت بعث «دفاع از اقلیت مسیحی» را اهرمی برای نسل‌کشی اهل سنت مخالف دولت کرده است، چندان غریب نمی‌نماید. همین حکومت، ده سال پیش با ایده‌ی زمین‌گیر کردن آمریکا در عراق، تندروهای سلفی را اهرمی ساخت تا به مدد آن سایه‌ی جنگ جرج بوش را از کشور خود دور کند.

بعد از حمله‌ی آمریکا به افغانستان و عراق در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ و با حملات لفظی پی‌درپی جرج بوش، مقامات سوریه به وحشت افتادند که این کشور می‌تواند هدف قرار بگیرد و با این ایده که اگر آمریکا در باتلاق عراق فرو رود، از حمله‌ی احتمالی بعدی صرف نظر خواهد کرد، سیاستی در پیش گرفتند که ترتیب ورود هزاران سلفی جهادی را به خاک عراق بدهند. از یادها نرفته است زمانی که مفتی مذهبی رسمی نظام سوریه، احمد بدرالدین حسون، که اکنون نیز برگزیده نظام اسد است و پیوسته در مراسم‌های سفارت ایران در دمشق حضور می‌یابد، در مسجد حلب برای پیروزی سلفی‌جهادی‌ها در نبرد دوم فلوجه دعا می‌کرد. نوری مالکی، نخست‌وزیر عراق، در سال ۲۰۰۹ با چهره‌ای برافروخته در کنفرانس مطبوعاتی می‌گفت ۹۰ درصد انتحاری‌های شناسائی‌شده‌ی القاعده از سوریه به عراق آمده‌اند و مقامات امنیتی سوریه را متهم می‌کرد که آنان را سامان می‌دهد و ورودشان را تسهیل می‌کند. مالکی در اعتراض به این امر بود که سفیر عراق را از این کشور فراخواند. روایت همکاری وزارت اطلاعات سوریه با شیخ‌های سلفی‌جهادی برای جذب تندروها و اعزام آنان به سوریه یکی از پیچیده‌ترین جلوه‌های پیوند بعثیسم و سلفی‌جهادیسیم در تاریخ معاصر جریان‌های جهادی است و روایت زندگی و عملکرد «شیخ أبو القعقاع» نمونه‌ای آشکار از آن محسوب می‌شود.

«اگر عربستان میز مذاکره ای تشکیل دهد که تروریست های ازبک و اویغور و ترکستانی و

داغستانی و چینی و سعودی و اردنی ... در آن شرکت می کنند، می توان امیدی به آن داشت؟»

عربستان نیز، همچون قطر و ترکیه، سهم بزرگی در وخیم‌شدن اسفبار وضع سوریه و فرقه‌ای شدن این جنگ دارد. ایدئولوژی رسمی عربستان سعودی، بنیادگرائی سلفی را در قامت آموزه‌های ابن تیمیه نه تنها در سوریه بلکه در سراسر جهان اسلام تقویت کرده است. با این حال در این مورد مشخص نویسنده به نظر می‌رسد تغافل می‌کند. ترکیب هیئت مذاکره‌کنندگان صلح سوری که توسط عربستان پشتیبانی می‌شوند را گروه‌های محلی سوری زیرشاخه ارتش آزاد بعلاوه‌ی گروه جیش‌الاسلام تشکیل می‌دهند که عموماً از جانب آن کشور تغذیه نظامی و مالی می‌شوند. در واقع نویسنده به شکل ساده تلاش کرده است مطابق دستگاه تبلیغات حکومت اسد از

روز نخست، مخالفان را مشتکی خارجی در برابر «ارتش عربی سوریه» معرفی کند. عبارت ارتش عربی سوریه برای واحدی نظامی که در ششمین سال جنگ شاکله‌اش بر نیروهای خارجی (افغان، عراقی، پاکستانی، روسی، لبنانی و ایرانی) استوار است؛ سخت صحیح به نظر آید.

*** «اینکه دستاوردهای ایران کم بوده با به تشدید خشونت انجامیده بیشتر امری مربوط به تبلیغات است. ایران رسانه ای ندارد تا بگوید در سوریه چه می گذرد.»**

کمپین تبلیغاتی ایران برای متقاعد ساختن افکار عمومی به جنگ در سوریه، در نهایت تاسف، یکی از موفق‌ترین کمپین‌های تبلیغاتی حکومت جمهوری اسلامی در طول حیات خود از آغاز انقلاب بدین سو بوده است. جا انداختن این مطلب در اذهان مردم به عنوان واقعیت که «ایران در سوریه در حال جنگ با داعش است» به قطع موفقیتی بی‌مانند برای آن نظام تبلیغی محسوب می‌شود. اگر بخشی از خوش‌فکرترین روشنفکران و فعالان ایرانی تصرف شهری چون حلب {...} را بوسیله‌ی ارتکاب کلکسیون‌ی از جنایات جنگی و بیرون کردن همیشگی ده‌ها هزار ساکن بومی آن «آزادسازی شهر» می‌نامند، این حاصل بی‌نظیر عملکرد رسانه‌های تبلیغاتی حکومتی است که در «عصر پساحقیقت» به مدد ترویج سیستماتیک پروپگاند، قوه‌ی تفکر را از مخاطب سلب ساخته و با ساده‌سازی و تقلیل جنگ به «نبرد همراه با اسد علیه داعش و النصره»، افکار عمومی را زیر چرخنده تبلیغات خرد و رام کرده است. {آنها} این نظام جنگی اما بدین اکتفا نمی‌کند {...} و بنا به ماهیت توتالیتر خود، کوچکترین انتقاد را نیز برنتابیده و تلاش خود را برای {سکوت} خفه کردن هرگونه صدای مخالفی تا یک‌دست کردن نهائی جامعه ادامه می‌دهد.

*** «دیده بان حقوق بشر سوریه SOHR کاملاً وابسته به مخالفان است»**

تلاش برای محدود کردن گزارشات جنایات ارتكابی توسط ائتلاف ایران-اسد-روسیه به یک نهاد و سپس بی‌اعتبار کردن آن ممکن است برای هواداران آن ائتلاف قانع‌کننده باشد با این حال برای مخاطب پیگیر در زمانه‌ای که ده‌ها سازمان داخلی و خارجی حقوق بشری جنایات جنگی بشری در سوریه را پوشش می‌دهند کفایت نمی‌کند. به جز سازمان جهانی دیدبان حقوق بشر و عفو بین‌الملل که به تفصیل موارد نقض را مستند کرده‌اند، شهروند-خبرنگاران و فعالان محلی میدانی (که کارکردشان متفاوت از روابط عمومی گروه‌های مسلح مخالف است) به صورت روزمره اخبار، تصاویر و فیلم‌ها از موارد نقض حقوق بشر را ثبت می‌کنند. این حجم مستندسازی جنگ که در طول جنگ‌های معاصر جهان بی‌سابقه است مدیون آنان است. اگر به نهادهای SNHR, SOHR, SHRC اعتمادی نیست، میتوان به نهاد توثیق انتهاکات (VDC) مراجعه کرد که سازمان ملل

در زمانی که در شمارش کشته‌شدگان جنگ سوریه از خود رفع مسئولیت نکرده بود، در کتابچه‌ی متدولوژی و روش تحقیق، میزان صحت گزارشات این نهاد را ۹۵ درصد اعلام کرد. بنیان‌گذار مرکز توثیق، «رزان زیتونه» به همراه سه تن از همکارانش چهار سال پیش توسط گروه اسلام‌گرای سلفی جیش‌الاسلام در شهرک دوما ربوده شدند و تا کنون از سرنوشتشان خبری در دست نیست. برای رویارویی با برشی از واقعیت کافی است به سایت این نهاد مراجعه کرد، از منوی اسامی کشته‌شدگان جنگ، گزینه‌های غیرنظامیان و بمباران هوایی را همزمان انتخاب کرده تا لیست و مشخصات هزاران خفته در خون نمایان شود. بدینوسیله می‌توان دادگاهی را مجسم نمود که در آن، سال‌ها بعد پس از آنکه گردوغبار جنگ فرونشست، ایران و هرآنکس که این دستگاه کشتار هوایی را تجهیز مالی و نظامی کرده است، در جایگاه متهم {...} **ردیف اول نسل‌کشی در سوریه** پاسخگو قرار خواهد گرفت. و متأسفانه این نمونه تنها یک جلوه از واقعیت تراژیکی است که ایران جمهوری اسلامی را در قبال جنگ سوریه {...} **شرمسار ابدی** تاریخ خواهد کرد؛ هنوز سال‌ها زمان لازم است تا روایت متلاشی شدن زندگی میلیون‌ها تن بر اثر بمباران مستمر شهری {...} **و جنایات جنگی** حکومت اسد و متحدینش به گوش جهانیان برسد.

*** «اینکه ایران در سوریه کشته داده و عربستان تلفاتی ندارد، مربوط به جغرافیای نظامی است.»**

طبق آمار سردار حسین یکتا، عضو قرارگاه خاتم‌الاصیا سپاه پاسداران، ایران ۱۸ هزار افغان را به سوریه گسیل کرده است. نمی‌توان این لشکرکشی را تحت نام «جغرافیای نظامی» توضیح داد، بلکه به نظر می‌رسد باید آن را در چارچوب نام صحیح آن، {...} **«اشغال نظامی»** فهم کرد؛ به‌ویژه اگر عدد افغان‌های حاضر را با تعداد شبه‌نظامیان دیگر ارسالی ایران شامل پاکستانی‌ها، عراقی‌ها و لبنانی‌ها جمع بزنیم. در حقیقت اگر بشار اسد محبوبیت و پشتوانه مردمی دارد، اعزام چنین لشکری بی‌مورد است و اگر ندارد نگاه داشتن آن بر سر قدرت به قیمت خون مردمان سوری غیرانسانی است.

*** «چند بار صدای امریکا یا بی بی سی یا الجزیره درباره شهرک های شیعه نشین فوعه و کفریا در ادلب با ۴۰۰۰۰ جمعیت که غریب دو سال و نیم است در محاصره غذایی و دارویی جبهه النصره هستند صحبت کرده اند؟»**

اطلاعات ناصحیح است. مطابق آمار سازمان ملل در شهرک فوعه ۱۲۵۰۰ نفر و در کفریا ۷۵۰۰ نفر ساکن هستند که از مارس ۲۰۱۵ بدین سو تحت محاصره جبهه النصره و حزب اسلامی ترکستان قرار دارند. صحبت درباره‌ی تاریخچه محاصره، ترکیب جمعیتی غیرنظامی و شبه‌نظامیان حاضر بحث را به درازا می‌کشاند اما کوتاه

سخن آنکه این محاصره ضدبشری باید شکسته شود. با این حال از آنجا که سه دولت مرکزی (ایران، روسیه، سوریه) با برخورداری از امدادرسانی هوایی (که بصورت مرتب انجام می‌شود) حافظ منافع این دو شهرک هستند، اطمینان خاطر بیشتری نسبت به وضع این ناحیه وجود دارد. مطابق آخرین آمار سازمان ملل، از قریب ۹۰۰ هزار جمعیت تحت محاصره در سوریه، ۹۴ درصد تحت محاصره ارتش سوریه و نیروهای وابسته به ایران هستند. وضع امدادرسانی به دو دهکده فوعه و کفریا، همچون شهری به بزرگی حلب نبوده است که کاروان امدادرسانی سازمان ملل پس از ماه‌ها محاصره به هنگام ورود به آن هدف بمباران هوایی قرار گیرد، بلکه علاوه بر کمک‌رسانی هوایی دولتی به دو ناحیه شیعه‌نشین، کمک‌رسانی زمینی نیز عموماً ذیل توافقنامه‌ها با مخالفان مسلح سوری (برای مثال در مورد مضایا-زبدانی یا در مورد آخر توافق تخلیه حلب شرقی) لحاظ شده‌اند. در مجموع رنج ساکنان فوعه و کفریا به صورت اهرمی بوده‌اند در قلب دستگاه تبلیغات ائتلاف ایران-اسد-روسیه تا قحطی و مرگ‌ها در اثر گرسنگی در مناطق تحت کنترل مخالفان به کمک آن توجیه شود {....} **و از این منظر، شکاف فرقه‌ای تشدید شده است.**

***«همین حالا حدود ۱۰۰۰ مبارز مخالف دولت تحت محاصره شهر حلب هستند و به خاطر آنها نیروهای غیر نظامی هم آسیب می بینند.»**

تعداد مخالفان اسد در حلب ۱ هزار نفر نبوده است. بنابر اعلام استفان دی‌میستورا ۸ هزار مخالف اسد در شهر حضور داشتند که از آنان ۹۰۰ نفر را اعضای جبهه النصره تشکیل می‌دادند. دو نقشه مجرای سازمان جهانی دیدبان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل از مکان حملات هوایی نشان می‌دهد که حملات بی‌ارتباط با خط مقدم، به شکل کور و در چارچوب مدل روسی، نابودسازی شهر برای تصرف آن، بوده است. آسیب زدن عمدی به غیرنظامیان ساکن با جمعیتی بالغ بر بیش از یکصد هزار تن و هدف‌گیری آنان که طبق گزارش سازمان‌های حقوق بشری بالا در مورد اخیر رخ داده است، {....} **مصادق جنایت جنگی هستند.**

***«دولت اسد مصالحه ملی در حلب را پذیرفته یعنی مخالفان با تحویل سلاح سنگین و سبک می توانند از شهر خارج شده و به اتفاق خانواده به ادلب بروند. این اتفاق در خیلی جاها مثل حمص و درعا هم افتاده.»**

به کار بردن استراتژی «الجوع او الرکوع» (گرسنگی یا تسلیم) که ترکیبی از محاصره، بمباران شیمیایی با گاز کلر، بمباران کور محله‌های مسکونی با بمب‌های بشکه‌ای، خوشه‌ای، هدف گرفتن عمدی بیمارستان‌ها و امدادرسنان و هجوم با {سربازان} **سپاهی از جنگجویان خارجی فرقه‌ای** از افغانستان، پاکستان، لبنان، عراق و ایران و بیرون

ریختن ده‌ها هزار ساکن بومی حلب پس از کشتارهای متعدد غیرنظامیان، «آزادسازی» و «مصالحه ملی» نام ندارد. {...} آنچه سردار حسین سلامی در تلویزیون ایران گفت که «محاصره، حلب را وادار به تسلیم کرد» مطابق اساسنامه‌ی رم، سند پایه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری، مصداق جنایت علیه بشریت است که مطابق تعریف اینگونه مشخص شده: «مانعت هدفمند از دسترسی غذا و دارو به نحوی که بخشی از جمعیت را به آستانه‌ی نابودی ببرد.» چهره‌های تکیده و بدن‌های پوست و استخوان از گرسنگی در دل ویرانه‌های حلب، نماد راه حل نیست، بلکه همچون ویرانه‌های حمص و تن‌های درهم‌شکسته‌ی غیرنظامیان آن شهر به سبب قحطی، نمادی است از {...} ارتکاب جنایت و زیرپا گذاشتن قوانین بین‌المللی جنگی.

*** «ایران تنها کشوری است که صادقانه با بنیاد گرایی اسلامی بنیان برانداز جنگیده»**

نگاهی به تولیدات و بولتن‌های تبلیغات جنگ گروه‌های مرتبط با القاعده و داعش نشان می‌دهد که چگونه آنان از نقش ایران در بحران سوریه به عنوان ابزاری موثر جهت جذب نیرو بهره می‌گیرند. تقریباً اغلب فیلم‌های تبلیغاتی این گروه‌ها با صحنه‌هایی از مرگ دلخراش غیرنظامیان سوری بر اثر حملات هوایی و زمینی آغاز شده و سپس با تصاویر جنگ‌افزارهای ایرانی، اجساد شبه‌نظامیان شیعه‌ی اعزامی و اظهارات مقامات ایران در لزوم کمک نظامی و مالی به حکومت بشار اسد پی گرفته می‌شود تا از آن در جهت تحریک احساسات فرقه‌ای و بسیج جهادی‌ها در جهان به منظور انتقام‌کشی {...} از خون بی‌گناهان اهل سنت بهره گرفته شود. از این‌رو مداخله ایران در جنگ به نفع حکومت اسد نه تضعیف‌کننده، که یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش جهادیسیم و ابزاری حیاتی جهت عضوگیری برای بنیادگرایی اسلامی در جهان بوده است.

*** «حتی ترامپ با آن بهره نازلش از دوراندیشی و فهم رخداده‌ها، اشاره کرد که ایران است که با داعش می‌جنگد.»**

نیروهای وابسته به ایران (اینجا در مورد ویژه‌ی جنگ با داعش؛ افغان‌های تیپ فاطمیون سپاه پاسداران) در کل خاک سوریه تنها در دو جبهه علیه داعش حضور داشته‌اند؛ یکی در ریف حمص شرقی در حومه‌ی تدمر به خاطر تامین امنیت پایگاه هوایی ارتش سوریه موسوم به طیفور و دیگری در ریف شرقی حماه در حومه خناصر به خاطر تامین امنیت جاده حلب-حماه که تنها راه تدارکاتی اصلی به شمال سوریه برای ارتش سوریه/نیروهای وابسته ایران به شمار می‌رود. اولویت ایران هیچ‌گاه جنگ با داعش در خاک سوریه نبوده است. در این راستا حسین دهقان وزیر دفاع در مصاحبه تلویزیونی خود و در توضیح این چرایی به این نکته تصریح دارد که از نظر استراتژیکی اولویت با مناطق پرجمعیت غربی سوریه است که در هیچ‌کدام از آنان داعش حضور ندارد. ادعای

دونالد ترامپ در جنگ ایران و روسیه با داعش، غلط و در تضاد با گزارش‌های مقامات نظامی و امنیتی آمریکایی و اروپایی است و در مناظره رودررو نیز توسط هیلاری کلینتون به همین اعتبار رد شد. در زمره آن گزارش‌ها بود که مایکل فالون وزیر دفاع بریتانیا اعلام کرد مطابق بررسی آنان، از هر ۲۰ حمله هوایی روسیه، تنها یک مورد علیه داعش بوده است و نقشه نهادهای متعدد از جمله «مرکز مطالعات جنگ» ISW، که مکان حملات هوایی روسیه را بصورت روزانه ردیابی می‌کند، موید همین نکته است.

در پایان این نکته لازم به ذکر است نقدی که در سطور بالا صورت گرفت، عمدتاً متوجه آن دسته از عباراتی بود که از لحاظ واقعیات و استنادهای صورت گرفته دچار نارسائی ساختاری بوده‌اند. قضاوت بعدی اخلاقی پیرامون نتیجه‌گیری‌های نویسنده و ادعاهای وی پیرامون منافع ملی ایرانیان و ابعاد مفهوم عمق استراتژیک بر عهده مخاطب است.